

## فصل بیست و سوم

### عید پسخ

از زمانی که برای اولین بار تقاضای استخلاص بنی اسرائیل از پادشاه مصر بعمل آمد هشدار بروز سخت ترین بلاها باطلاع وی رسید. موسی از طرف خدا دستور داشت بوی اطلاع دهد: "خداوند می فرماید: اسرائیل، پسر ارشد من است، بنابراین، به تو دستور می دهم بگذاری او از مصر خارج شود و مرا عبادت کند. اگر سرپیچی کنی، پسر ارشد تو را خواهم کشت." (۱) اگر چه اسرائیلیها مورد تنفر مصریها قرار گرفته بودند، ولی از طرف خداوند محترم شمرده شده بودند زیرا از بین تمام ملل جهان آنان برگزیده شدند تا محافظ شریعتش شوند. همان برکات و امتیازات مخصوصی که در بین برادران شامل حال فرزندان ارشد میشد، بین امم مختلف جهان بنی اسرائیل دارای یک چنین منزلتی بودند.

از ابتدا به مصریها آخرین داوری خدا ابلاغ شده بود. خدا رحمن و رحیم و صبور است و توجه خاصی به آفریده های خود دارد. اگر در اثر

از بین رفتن مززعه و گله و رمه مصریان بتوبه آمده بودند دیگر فرزندان ارشدشان معدوم نمی شدند ولی چون همه فرمان قاطع خدا را رد کردند حال موقع آن بود که آخرین ضربت را بخورند.

فرعون بموسی اخطار کرده بود که اگر بار دیگر باو نزدیک شود کشته خواهد شد، ولی او برای آخرین بار و آخرین ابلاغ پروردگار نزد پادشاه گردنکش آمده اعلام کرد: "خداوند می فرماید: «حدود نیمه شب از میان مصر عبور خواهیم کرد. همهٔ پسران ارشد خانواده های مصری خواهند مرد از پسر ارشد فرعون که جانشین اوست گرفته، تا پسر ارشد کنیزی که کارش دستاس کردن گندم است. حتی تمام نخست زاده های چارپایان مصر نیز نابود خواهند شد. آنچنان شبونی در سراسر مصر خواهد بود که نظیر آن تا بحال شنیده نشده و نخواهد شد. اما به قوم اسرائیل و حیواناتش حتی یک سگ هم پارس نخواهد کرد. آنگاه خواهی دانست که خداوند میان قوم اسرائیل و قوم تو تفاوت قایل است. تمام درباریان تو پیش من به زانو افتاده، التماس خواهند کرد تا هر چه زودتر بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرم آنگاه من مصر را ترک خواهیم گفت.» سپس موسی با عصبانیت از کاخ فرعون بیرون رفت." (۲)

قبل از اجرای این حکم خداوند توسط موسی فرمان خروج و مخصوصاً نحوه محافظت خود از این بلای آخر را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد. قرار شد که هر خانواده ای بتنهائی یا مشترکاً بره یا بز بی عیبی قربانی کرده خورش را با شاخه درخت زوفا بر دو قایمه و سردر خانه که در آن آنرا می خورند بپاشند تا فرشته هلاک کننده که نصف شب از آنجا عبور میکند داخل آن خانه نشود. مبیاید در نصف شب گوشت قربانی را بریان کرده با نان فطیر و سبزی های تلخ چنانکه موسی گفته بود بخورند: "قبل از خوردن بره، کفش به پا کنید، چوبدستی به دست بگیرید و خود را برای سفر آماده کنید، و بره را با عجله بخورید. این آیین، پس خداوند خوانده خواهد شد."

خداوند فرمود: "چون من که خداوند هستم، امشب از سرزمین مصر کذر خواهم کرد و تمام پسران ارشد مصریان و همه نخست زادههای حیوانات ایشان را هلاک خواهم نمود و خدایان آنها را مجازات خواهم کرد. خونی که شما روی تیرهای در خانه های خود می پاشید. نشانه ای بر خانه هایتان خواهد بود. من وقتی خون را بینم از شما می گذرم و فقط مصریان را هلاک می کنم."

بیادبود خلاصی اسرائیل از مصر این شب را می باید در ادوار آینده چنین بگیرند: "هر سال به یاد بود این واقعه برای خداوند جشن بگیرید. این آیینی ابدی برای تمام نسلهای آینده خواهد بود." در سالهای آینده در حالیکه آن شب را جشن میگیرند میباید داستان استخلاص ملت خود را از بردگی مصر برای فرزندان خود نقل کنند. موسی گفت: "عید پسح را برای خداوند بمناسبت آن شبی جشن می گیریم که او از مصر ملی ها

رسید از آنها گذشت و به ما آسیبی نرساند."

مضافاً اینکه اولاد ارشد انسانها و بهاییم از آن خدا بود و قرار بود دوباره بازخرید شوند تا درک این واقعیت زمانیکه اولاد ارشد مصریها بهلاکت میرسیدند فرزندان ارشد اسرائیلیها اگر چه با فیض الهی رستگار میشدند ولی ظاهراً بسبب قربانی کفاری نجات یافتند. "خداوند فرمود: «اینها بعوض تمام پسران ارشد بنی اسرائیل وقف من شده اند. از روزی که پسران ارشد مصری ها را کشتیم، نخست زاده های بنی اسرائیل را، چه انسان و چه حیوان، از آن خود ساختم، پس آنها به من تعلق دارند. من خداوند هستم.» (۳) پس از بنیان گذاری مراسم خیمه اجتماع خداوند

سبط لاوی را بجای فرزند ارشد برای خدمت در معبد انتخاب فرمود: "و لاوی ها از میان تمام قوم اسرائیل به من تعلق دارند و من آنها را بجای همهٔ پسران ارشد بنی اسرائیل قبول کرده ام." (۴) با این وصف برای اعتراف بموهبت ایزدی همه افراد ملزم به پرداخت وجهی بعنوان بازخرید ولد ارشد خود بودند: "پس هر چه که وقف خداوند شود، از آن شماست، و این شامل پسران ارشد قوم اسرائیل و نخست زاده‌های حیوانات ایشان نیز می شود. ولی هرگز نباید نخست زادهٔ حیواناتی را که من خوردن گوشت آنها را حرام کرده ام و نیز پسران ارشد را قبول کنید. هر کسی که صاحب اولین پسر شود باید برای آن، پنج مثقال نقره به شما بپردازد. او باید این مبلغ را وقتی پسرش یک ماهه شد، بیاورد." (۵)

عید پسخ میباید نمایانگر و یادبودی از زمان حاضر و آینده باشد، نه تنها اشاره ای به آزادی گذشته از بند مصریها بود بلکه نویدی بر آزادی آینده پیروان مسیح از بند گناه میباشد. برهٔ قربانی نمونه ای از "برهٔ خدا" که یگانه امید نجات مؤمنین است میباشد. رسول میفرماید: "مسیح که قربانی این عید می باشد، قربانی شده است." ذبح برهٔ پسخ کافی نبود، بلکه باید خون آن زینت بخش هر دو قائمهٔ در خانه گردد. همچنین

مصلوب شدن مسیح کافی نبود بلکه فضیلت خون روی در جان و ذات انسان باید ظاهر کرده باشد. ایمان بر اینکه وی بخاطر جهان قربانی شد کافی نیست بلکه باید مطمئن باشیم که برای فرد فرد ما فدیة شد. هر کس بطور انفرادی باید سپاسگزار این قربانی کفاره ای باشد.

شاخه زوفائی که برای پاشیدن خون بر دو قایمه در بکار برده میشد بمنزله پاکیزگی و طهارت بود و برای طهارت مبروصین یا کسانی که با میت تماس میگرفتند بکار می رفت. نویسنده مزمور در دعای خود همین اصطلاح را بکار میبرد: "گناه مرا از من دور کن تا پاک شوم، مرا شستشو ده تا سفیدتر از برف شوم." (۶)

بره را می باید تماماً و بدون شکستن استخوانی بریان کنند. این نیز سمبلی از بره خدا بود که بدون شکستن استخوانی بخاطر ابنأ بشر مصلوب شد (۷) و رستگاری بشر را تماماً امکان پذیر ساخت.

گوشت قربانی باید خورده شود. ایمان بر قربانی شدن مسیح برای آمرزش گناهان ما کافی نیست. مسیح گفت: "این که می گویم عین حقیقت است: تا بدن مسیح را نخورید و خون او را ننوشید، هرگز نمیتوانید در خود زندگی جاوید داشته باشید. ولی کسی که بدنم را بخورد و خونم را

بنوشد زندگی جاوید دارد، و من در روز قیامت او را زنده خواهیم کرد. (۸) و بعد برای توضیح معنی گفته اش افزود "سخنانی که بشما میگوییم روح و حیات است." (۹) مسیح شریعت خدا را پذیرفت و اصول و قدرت فیض بخش آن را صمیمانه در زندگانی خود بعمل آورد. یوحنا ی رسول می گوید: "و کلمه خدا، انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد. و لبریز از محبت و بخشش و راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم، بزرگی و شکوه فرزند بی نظیر پدر آسمانی ما، خدا." (۱۰) پیروان مسیح باید او را الگوی زندگی خود سازند. باید کلام خدا را مطالعه کرده خود را با قدرت حیات بخش آن تغذیه کنند. با نیروئی که از مسیح دریافت میکنند باید مشابه او شده صفات الهی را در زندگی خود منعکس سازند. باید گوشت او را بخورند و خون او را بنوشند تا احیاً شوند. روحیه و فعالیت مسیح باید الگوی روحیه و فعالیت پیروانش باشد.

بره می باید با سبزیهای تلخ خورده شود. این عمل به بردگی و تلخ کامی گذشته در مصر اشاره میکند. همچنین هنگامی که ما از جانب مسیح تغذیه میشویم باید بخاطر گناهانمان متواضع و فروتن باشیم. تغذیه

از نان فطیر دارای اهمیت بسزائی است. در قانون عید پسخ تأکید شده بود که یهودیان در خلال عید نباید خمیر مایه در خانه خود موجود داشته باشند. همچنین در زندگی کسی که از مسیح برکت میگیرد و تغذیه میشود مایه گناه نباید یافت شود. پولس رسول به قرن‌تیان می نویسد: "پس این خمیر مایه گناه، یعنی این شخص فاسد را که چنین رسوائی بار آورده است، از میان خود بیرون کنید، تا خمیری تازه و فطیر باشید، که البته می دانم همینطور هستید. زیرا اکنون عید پسخ فرا رسیده و مسیح که بره قربانی این عید می باشد، قربانی شده است. پس بیائید این عید را برگزار کنیم، نه با نانی که با خمیر مایه گناه و شرارت تهیه شده، بلکه با نان فطیر و بدون خمیر مایه، یعنی با احترام و یکرنگی و راستی!" (۱۱)

قبل از آزادی از بند بردگی مصر، برده ها خود باید به استخلاص قریب الوقوع ایمان نشان دهند. باید خون قربانی را بر دو قایمه منزلشان بپاشند و خود و خانواده هایشان را از مصریان جدا سازند و در خانه های خود جمع شوند. اگر بنی اسرائیل از کوچکترین مفاد دستورات الهی سرپیچی کرده بودند و اگر در جدا کردن فرزندان‌شان از

اطفال مصری غفلت ورزیده بودند، یا اگر خون بره قربانی را بر قائمه در نپاشیده بودند، یا اگر احدی از آنان از خانه خارج شده بود هرگز رستگار نمی شدند. اگر در اجرای کوچکترین دستورات سهل انگاری کرده بودند، آرزوهایشان بر آورده نمیشد. فرزند ارشد هر فردی اگر فرمان الهی را نادیده میگرفت بطور قطع بهلاکت میرسید.

برای اثبات ایمان خود افراد باید با اطاعت خود آنرا نمایان سازند. همچنین کسانی که با خون مسیح میخواهند نجات یابند باید برای بدست آوردن آن وظائف خود را صادقانه بانجام برسانند. با وجود اینکه فقط مسیح میتواند ما را از جرائم گناه رهایی بخشد ما نیز باید از راه گناه به راه اطاعت تغییر جهت دهیم. انسان با ایمان نجات می یابد نه بوسیله اعمال، منتها ایمان او بوسیله اعمالش ثابت میشود. خداوند مسیح را چون بره کفاره به جهان فرستاد. او نور حقیقت را که طریق صحیح زندگی است در خود ظاهر ساخت. او مقدمات و امکانات و موقعیتهای لازمه را مهیا ساخته و حال نوبت انسان است که باید با این نعمات آسمانی همکاری کند. باید به کمکهای که خداوند ارزانی داشته معتقد و تمامی شرائط آن را اطاعت و با سپاس فراوان آنها را بکار بندد.

وقتی موسی چگونگی خلاصی را به بنی اسرائیل توضیح میداد  
"قوم اسرائیل روی بر خاک نهاده، خداوند را سجده نمودند." امید  
خلاصی، داوری قریب الوقوع ظالمان، توجهات و کوششهایی که بمنظور  
عزیمت آنان داده شده بود، همه را در برابر ناجی خود به شکر و سپاس  
واداشت. بسیاری از مصریان خدای عبرانیان را یگانه خدای حقیقی دانسته  
تقاضا کردند موقع ظهور فرشتهٔ هلاکت در منزلهای آنان پناهنده شوند.  
آنان بگرمی پذیرفته شدند و پیرستش و خدمت خدای یعقوب را شعار  
خود ساخته آمادگی خروج خود را از مصر باتفاق بنی اسرائیل اعلام  
داشتند.

اسرائیلیان دستورهای خدا را اطاعت کردند. با سرعت و مخفیانه  
مقدمات حرکت را آماده ساختند افراد خانواده را جمع کرده، برهٔ پسخ را  
قربانی کردند و پس از بریان کردنش آنرا با نان فطیر و سبزیهای تلخ  
خوردند. پدر خانواده بعنوان کاهن، خون بره را بر قائمهٔ در پاشید و به  
خانوادهٔ خود ملحق گردید. شام پسخ با عجله و سکوت صرف شد. مردم  
در موقعیتی وحشتناک در انتظار وقایع بدعا مشغول شدند. قلب قوی ترین  
مردان تا کوچکترین اطفال هراسان میطپید. پدران و مادران فرزند ارشد

محبوبشان را به آغوش گرفته منتظر وقایع شوم آن شب بودند، ولی بطور نمونه از خاندان بنی اسرائیل حتی یک نفر هم دچار بلای آخر نشد. چون علامت خون که سمبل قدرت حفاظت منجی است، بر سر در خانه پاشیده شده بود فرشته هلاکت به آن داخل نشد.

در نیمه های شب "خداوند تمام پسران ارشد مصر را کشت، از پسر ارشد فرعون که جانشین وی بود گرفته تا پسر ارشد غلامی که در سیاه چال زندانی بود. او حتی تمام نخست زاده های حیوانات ایشان را نیز از بین برد." در سراسر مصر افتخار هر خانواده بزیر پا افکنده شده بود. گریه و ناله عزاداران فضا را پر کرده بود. پادشاه و وزیران با صورتهای وحشتزده و دست و پای لرزان ناظر این منظره هولناک بودند و فرعون ناگاه بخاطر آورد که گفته بود "خداوند کیست که من به حرفهایش گوش بدهم و بنی اسرائیل را آزاد کنم؟ من خداوند را نمی شناسم و بنی اسرائیل را نیز آزاد نمی کنم." اکنون کبر و غرور بینهایت او شکست خورده بخاک مذلت افتاده بود پس "موسی و هارون را در شب طلبیده گفت: «هر چه زودتر از سرزمین مصر بیرون بروید و بنی اسرائیل را هم با خود ببرید. بروید و همانطور که خواستید خداوند را عبادت کنید. گله ها

و رمه های خود را هم ببرید. ولی پیش از اینکه بروید برای من دعا کنید.» مشاورین درباری و ملت مصر همه توافق کردند و خروج اسرائیل را اجابت کردند. «اهالی مصر نیز به قوم اسرائیل اصرار می کردند تا هر چه زودتر از مصر بیرون بروند. آنها به بنی اسرائیل می گفتند: «تا همه ما را به کشتن نداده اید از این جا بیرون بروید.»»